

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

این اثر متن سخنرانی "رهبر" در کمیته بلژیک است که از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه شده است.

مترجم: کمیته فرهنگی (ساما- ادامه دهندگان)

۲۷ جنوری ۲۰۱۲

دربزرگداشت از بیست و دومین سالگرد شهادت پروفیسر عبدالقیوم «رهبر»

اروپا چگونه می تواند مردم افغانستان را یاری رساند؟

بیانیه عبدالقیوم "رهبر" رئیس جبهه متحد ملی افغانستان

استاد سابق یونیورسیتی های کیل و هامبورگ

مقدمه مترجم:

نکته ای را که هر خواننده، به خصوص در مورد آثار و اسناد تاریخی و سیاسی بایست به خاطر داشته باشد، شرایط تاریخی و اجتماعی است که اثر در آن نگارش یافته و چگونگی استفاده از آن در شرایط موجود است. با کمال تأسف که این اصل صریح و انکارناپذیر منطقی کمتر مورد توجه واقع شده و اکثراً اغماض می شود. در نتیجه برداشت ناقص از محتوای اثر به عمل آمده و با حاشیه روی ها و نقل منفصل و تبصره های غیرمسئولانه بعضاً باعث مسخ همان اثر می گردد.

آنچه در پانین از زبان فرانسوی ترجمه شده است، متن بیانیه زنده یاد پروفیسر قیوم «رهبر» است که در نیمه دوم دهه هشتاد در اروپا در کنفرانسی در مورد افغانستان، به سمع حضار - عمدتاً اروپایی - رسانده شده است. باید خاطرنشان ساخت که شهید «رهبر» به عنوان رئیس جبهه متحد ملی افغانستان در آن جلسه اشتراک نموده بود و نه به نمایندگی از یک سازمان مثلاً "ساما". "رهبر" با تحلیل داهیانه اش از اوضاع حاضران را با همه هستی ها و کاستی های مقاومت آشنا ساخته و مدعیان حمایت از جنبش مقاومت ملی را از گفتار به عمل تشویق کرده

است. از اینرو وجوه ملی گفتار شهید «رهبر»، با دوباره قرار گرفتن در شرایط دهه هشتاد میلادی و هیاهوی پشتیبانی مردم دنیا از مقاومت ملت ما در برابر سوسیال امپریالیزم شوروی، می تواند کاملاً مفهوم و آموزنده باشد. این نکته بیشتر در رابطه با انتظارات کمک و پشتیبانی از مردم اروپا، و زیر تأثیر آنها کشور های اروپایی برای تحکیم مقاومت افغانستان، قابل اهمیت است.

شهید «رهبر» به عنوان استاد مجرب دانشگاه های غرب و سیاستمدار مبارز و انقلابی، با شناخت عمیقی که از اروپا داشت، با دقت و هوشیاری، و بدون آنکه جایگاه خاص تاریخی کشورش را قربان سراب کمک های گوناگون غرب نماید، با گرفتن نبض غربی ها - از جمله در این مجلس - می خواست تا همزمان با بلند نمودن صدای توده های میلیونی کشور در تشکیلی غیر از «مقاومت رسمی» و به هدف شناساندن مقاومت ملی - مرفقی کشور، اروپایی های خوشبین به مقاومت را در حقیقت در دفاع و حمایت از مقاومت ملی - انقلابی بسیج کند. با این حال در این مورد دو گفته آن شهید گلگون کفن راه آزادی قابل یادآوری است: یکی اینکه می گفت "زمانی که مرجعی به ملت ما می خواهد کمک نماید، صلاحیت به کاربرد آن کمک و چرا و چگونه آن دیگر بایست فقط مربوط به خود مردم ما باشد در غیر آن، کمک سر آغاز وابستگی خواهد بود؛ باقید این که موارد به کار برد این کمک ها باید در خدمت مقاومت و کاملاً حساب شده و شفاف باشند". تذکر دیگرشان این بود که "دشمنان آخرین تلاش را به خرج می دهند تا موجودیت ما را به صفر تقرب دهند ولی باید بدانند که حتی به مثابه "صفر" هم موجود هستیم". درست با این روحیه و با چنین غرور و موضعگیری بود که شهید «رهبر» در مجمع غربی از داعیه ملت خود دفاع به عمل می آورد. فرق است بین این شیوه اصولی و غرور انگیز بسیج و استفاده از امکانات و تضاد ها به نفع جنبش، با در یوزه گری و سر به آستان این و آن گذاشتن زیر نام جذب کمک و استفاده از تضادها که امروز مد گشته است. مسأله جالب دیگر در این سخنرانی اینست که عملکرد استعمار روس در آن زمان و عملکرد استعمار امریکا و متحدینش هم اکنون در افغانستان شباهت های زیادی دارند که نشان می دهد استعمار، تحت هر نامی سرشت و عملکرد مشترک دارد.

امید که خواننده دراک و با درد، با جابه جا نمودن واقعیت ها در متن تاریخی آن، نه تنها از رفتن به کجراه درمان بماند بلکه در حفظ دقیق و مسؤولانه یکی از هزاران صفحه از تاریخ معاصر کشور، دیگر رهروان پاک طینت را از لغزیدن به بیراهه نجات دهد.

متن سخنرانی:

این برای من یک امتیاز است که به عنوان نماینده مقاومت و نماینده جبهه متحد ملی افغانستان، به دعوت کمیته بلژیک - افغانستان (کمیته مشترکی از افغانها و بلژیکی های طرفدار مقاومت - م)، در اینجا به سخنرانی می پردازم. حضور من شاخص پذیرش مسؤولیت مردم ما در رعایت اصول مهم جامعه بین المللی یعنی آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی می باشد.

این گردهمایی که به مناسبت هفتمین سالگرد تهاجم شوروی برگزار شده است، اهمیت مقاومت ما را در احیای آزادی، حفظ صلح بین المللی و ثبات منطقه نشان می دهد.

۱. ستراتیژی شوروی تکامل می یابد ولی هدف آن ثابت است

اوضاع در افغانستان در ظرف چند هفته گذشته ، بر بعضی تغییراتی که در دو جانب به وقوع پیوسته است ، صحنه می گذارد: در جانب دشمن و در جانب مقاومت.

چند هفته پیش آقای نجیب الله (رئیس رژیم کابل- م) گماشته جدید روس ها در کابل، در جریان بیستمین پلینوم ح. د. خ. ا. سه اقدام تاکتیکی حتمی برای دولت و حزب پیشنهاد نمود: ترصد سرحدات ، تقویت نفوذ در روستاها و تضمین کارائی "آشتی ملی". این برای مردم افغانستان و برای مقاومت آنها چه معنی می دهد؟ عملیات قشون اشغالگر در جنوبی: در جهور، در جاجی ، در پکتیا؛ لشکرکشی در کنر و در مناطق شمال شرق؛ حملات بیرحمانه علیه مردم هرات و مناطق جنوب غربی کشور؛ تلاش برای انتقال مرکز ثقل عملیات نظامی به جانب مناطق سرحدی پاکستان و ایران. هدف عمده این عملیات نظامی قوای شوروی ، صدور بحران افغانستان به صوب ممالک همسایه ، و به این وسیله اعمال فشار بر پاکستان و ایران، و منحرف ساختن ذهنیت عامه جهانی از قتل عامی که در افغانستان انجام می گیرد به طرف معضلات سرحدی با ممالک همسایه است. هدف در ضمن دوباره به دست آوردن اعتبار از دست رفته در منطقه و در رأس مجامع بین المللی می باشد.

کوشش برای کسب نفوذ در بین اهالی روستاها در سال ۱۹۸۱ م توسط لئونید برژنف اعلان شده و از آن وقت به بعد جریان داشت که آن گونه مساعی به وسیله کی. جی. بی. در شکل خاص گروههای نفوذی زیر نام "اکسا" و پولیس مخفی "خاد" به منصفه اجراء درآمد. دو وظیفه عمده به "خاد" سپرده شد: نفوذ کردن در دسته های مقاومت، اجتماعات قبایلی و اقلیت های ملی؛ و از جانب دیگر، متحد ساختن چهار فرکسیون که ح. د. خ. ا. را ترکیب می نماید. این طرح اکنون اهمیت بس بزرگی در رژیم گماشته جدید کرملین کسب نموده است. اما سیاست نفوذی شوروی ها در همان فردای کودتا زیر نام "رئیس هیئت های اجتماعی" آغاز گردید. در حال حاضر سیاست مذکور اشکال دیگری به خود گرفته است: نفوذ در بین مقاومت، تنائی با بعضی سران قبایل، تشکیل شوراهای نام نهاد اقلیت های ملی و غیره. از آنجائی که این شیوه ها در جریان سال های گذشته تا اندازه ای نتیجه داده اند، احتمال آن می رود که شوروی ها این تاکتیک ها را تشدید و انکشاف داده و تأسیسات جدیدی را جهت تحقق بخشیدن آن سیاست برپا نمایند.

سیاست به اصطلاح آشتی ملی، شیوه دیگری برای توسعه قاعده اجتماعی رژیم دست نشانده و کسب نفوذ در بین مردم می باشد که برای مردم ما چنین معنی می دهد: حفظ حاکمیت شوروی بر کشور، انتخابات محلی، تشکیل جرگه ها، استقرار به اصطلاح ارگان های قدرت دولتی، کمیسیون برای آشتی . همه این مانورها برای آنند تا نفوذ اجتماعی دولت را به خصوص در روستاها دوباره احیاء نماید.

شاید عده ای ستراتیژی های جدید راه انداخته شده توسط گورباچف و نجیب الله و نغمه خلع سلاح و امنیت گورباچف را باور کرده باشند. اما واقعیت تلخ در افغانستان ، و به خصوص عملیات نظامی در چندین ولایت ، و به ویژه در ساحات سرحدی گواه آنست که هدف شوروی برای اشغال کشور ما و مطیع ساختن کامل مردم ما ، کوچکترین نشانه تغییر را بازتاب نمی نماید.

۲. نقاط ضعف و پیشرفت های مقاومت

درسی را که از مقاومت مردم ما ، برای خود و برای مردم جهان می توان بیرون کشید، از مفهوم عمیقی برخوردار است. امروز مقاومت مسلحانه مردم ما ، با وجود همه ضعف هایش ، در حال انکشاف است. قدرت آتش مقاومت به تناسب سال های قبل به مراتب بزرگتر است: مقاومت به سلاح ثقیل دست یافته است ، به موشک های

ضد تانک و دافع هوا؛ و خساراتی که بردشمن تحمیل می نماید، به شکل قابل توجهی در حال افزایش است. مقاومت توانمندی های بهتر بسیج و تمرکز قوای خود را دارد. از برکت سازماندهی بهتر فعالیت های خود، مقاومت قادر است شهرهای زیر نفوذ دشمن و استحکامات آن را در حالت دفاعی قرار دهد.

اما در عین حال مقاومت ما نواقص بزرگ و ضعف های خود را هم دارد. جنگ علیه روس ها امروز مغلق تر شده است. دشمن با ماشین عریض و طویل جنگی آن، در چوکات یک دولت ملیتاریست خودکامه، از نقاط مثبت و منفی خود درس گرفته و در حال آماده ساختن طرح های خود برای آینده می باشد. اما تا جایی که به مقاومت مربوط می شود، مقاومت ما درس های لازمه از تکامل اوضاع نظامی در افغانستان را جمع بندی نمی نماید. تمرینات نظامی جهت استفاده از سلاح مدرن، آموزش شیوه های جدید علمی و تاکتیک های جنگ، در نظر داشت جنبه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، روانی و جامعه شناسی جنگ، تا حال به صورت جدی پژوهاک خود را در میان مقاومت نیافته است.

با آنهم مردم ما به خودآگاهی تازه ای دست یافته اند. آنها دشمن را بهتر می شناسند و نیازمندی های جنگ را درک می کنند. آنها تأثیرات جنگ بر مجموع جامعه را ارزیابی می نمایند. به همین سبب ما بعضی سازمان های سیاسی را می بینیم که باز هم و باز هم تلاش دارند تا نزدیکی هائی را به غرض وحدت و یاهم ائتلاف راه اندازند و غیره و غیره؛ زیرا آنها از خواست های مردم آگاهی دارند و می دانند که مردم وحدت را به عنوان پیش شرط پیروزی خواهان اند. توجهی را که عده ای از سازمان ها به فعالیت های دیپلماتیک و روابط بین المللی معطوف داشته اند، هم بازتاب همین مرحله جدید انکشاف می باشد. اما زمانی که هریک از اجزای ترکیب سیاسی، برداشت ها و بینش خاص خود را که به طور کم و بیش درستی این واقعیت بگرنج را بازگویی کند پیش می کشند، این کارکشیدگی هائی را بارمی آورد.

تصادمات مسلحانه میان احزاب رقیب و خونریزی های بیهوده موجب دلسردی و بعضاً یأس و درماندگی در بین مردم شده است. علاوه بر آن، عواملی از نوع عوامل تاریخی و فرهنگی مانند قبیله گرایی و منطقه گرایی و یک نوع بینش یک بُعدی مقاومت، برای تحرک جنبش مقاومت نتایج خطیر و حتی فیصله کن داشته اند. بدبختانه مقاومت ما در عرصه بین المللی بیش از پیش به بازیچه تشنجات میان قدرت های بزرگ مبدل می شود و به عنوان نماینده تاریخی ملت زیرستم نمی تواند از خود دفاع نماید.

۳. مشکلات بزرگی که ما در داخل کشور با آن ها روبرو هستیم

در مجموع می توان بین مناطق تحت اشغال و مناطق آزاد شده تفاوت قائل شد ولی این تمایز کاملاً آشکار نیست. بدین معنی که در مناطق تحت اشغال، مقاومت حضور دارد در حالی که در مناطق آزاد شده، دشمن هر آن می تواند دست به تهاجم بزند. اما آن تمایز را برای یک هدف متودولوژیک می توان حفظ کرد و شرایطی را که مردم در هر دو نوع مناطق در آن به سر می برند، مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد.

مناطق تحت اشغال

از نظر سیاسی، در مناطق تحت اشغال مردم واقعاً در یک فضای وحشت و دهشت به سر می برند. شباهت های زیادی در این مورد با سیاست فاشیستی وحشت و دهشت زمان جنگ جهانی دوم موجود است.

امنیت هیچ کسی تضمین نیست؛ نه امنیت مال، نه امنیت خانه و خانواده و نه هم تضمین حیات افراد. حدود صد هزار نفر در زندان به سر می‌برند؛ و همان طوری که چند هفته پیش در گزارش "ارمه کورا" خواندیم، تخطی از حقوق بشر در افغانستان، به خصوص در زندانها، مشهود و غیرقابل انکاری باشد. علاوه بر آن، بین پنجاه تا صد هزار نفر مفقود الاثر هستند. هیچ کس نمی‌داند بر سر آنها چه آمده است؛ نه هم کسی می‌پرسد که آنها چه شدند. شاید هم افغان‌ها ضرورت به سازماندهی داشته باشند تا به سان «مادران میدان می» ارجنتاین، کار بازخواست سرنوشت آن اشخاص را به عهده بگیرند.

از نظر اقتصادی، رژیم دست‌نشانده مردم را بیش از پیش به سوی تأسیسات غیرمولد از قبیل اردو، ملیشه، پولیس و استخبارات می‌راند؛ و شرایط مشکل اقتصادی که مردم در آن به سر می‌برند، آنها را خلاف میل شان به بردارکشی سوق می‌دهد. اقتصاد مولد کشور ما به کلی از بین برده شده است و قسمت اعظم مواد استهلاکی از اتحاد شوروی وارد می‌شود که در نتیجه وابستگی اقتصادی جامعه افغانی را به روس‌ها شدت می‌بخشد.

یکی از مشکلات اخیر، انتقال جبری اهالی است. مجاهدین احزاب مختلف افغانستان، از ولایات شمال، کابل و ولایات اطراف کابل، پکتیا و هرات که به پاکستان می‌رسند، گزارش می‌دهند که روس‌ها می‌خواهند اهالی یک ولایت را به ولایت دیگر انتقال دهند. آنها می‌خواهند نهاد اجتماعی مقاومت را در آن مناطق از میان بردارند. آنها به مردم می‌گویند: اگر شما از پاکستان یا ایران برنگردید - به عبارت دیگر - اگر شما به سیاست ما تن در ندهید، ما اموال و جایدارتان را به آنهایی که از ولایات دیگر می‌آیند، توزیع خواهیم نمود. این سیاست جدید روس‌ها است: از یک جانب آنها می‌خواهند نهادهای سنتی محلات را که از آغاز تا حال از مقاومت پشتیبانی نموده‌اند، درهم بریزند و از جانب دیگر خصومت میان تازه واردان و مردم اصلی هر قریه و هر ولایت به وجود آورند.

از نظر فرهنگی، روسی‌سازی سریع جامعه افغانی در جریان است. تمام برنامه‌های درسی در مکاتب ابتدائیه، لیسه‌ها و همچنان در پوهنتون‌ها تغییر داده شده‌اند. اضافه بر تاریخ حزب که مدح و ثنای ح. د. خ. ا. است، همه شاگردان از کودستان گرفته تا پوهنتون، باید تاریخ روسیه، تاریخ مسخ شده حزب کمونست روسیه، برادری و حسن همجواری میان افغانستان و روسیه و همچنان کمک روسیه به افغانستان را بیاموزند. از جانب دیگر بین پنجاه تا هفتاد هزار جوان به جمهوریت‌های شوروی فرستاده شده‌اند. کودکان و جوانان مذکور که بین سن ۷ و ۲۵ می‌باشند، تعلیمات مخصوص می‌بینند و زمانی که به افغانستان برگردند، باید نهاد فکری واقعی حمایت از اشغال افغانستان توسط شوروی را تشکیل نمایند.

مناطق آزاد شده

در مناطق آزاد شده، مردم تابع اشغال‌گرنیستند ولی عواقب رقابت میان گروه‌های مقاومت را متقبل می‌شوند. اکثر اوقات اختلاف میان احزاب به وسیله سلاح حل و فصل می‌شود.

در روابط میان افراد، در روابط میان مردم و مقاومت و در روابط میان احزاب و سازمان‌ها نوعی کمبود دموکراسی موجود است. آنها یکدیگر را تحمل نمی‌توانند؛ که باعث برخوردهای نظامی شده و هیچ منفعتی به همراه ندارد. کمبود یک برنامه سیاسی و کمبود پروسه سیاسی نمودن مردم به مفهوم ضدامپریالیستی و ضد استعماری آن، محسوس است.

در ساحت اقتصادی، ما تخریب تولیدات زراعتی در مناطق روستائی را به دوشکل شاهد هستیم: از یک طرف به دلیل مهاجرتها؛ مردم کشور را ترک نموده اند و این تأثیر منفی قابل ملاحظه ای روی انکشاف اقتصادی در مناطق روستائی به جا می گذارد. از جانب دیگر، به سبب سیاست اقتصادی خانمان برانداز روسها در مناطق روستائی: آنها دار و ندار مردم را از بین برده خرمن های شان را آتش می زنند و مواشی شان را از پا درمی آورند.

در سطح فرهنگی: تا به حال متأسفانه در داخل افغانستان ما کدام تأسیسات فرهنگی که بتواند به شکل قابل اعتبار با پروژه روسی سازئی که جریان دارد، در تقابل قرار گیرد نداریم. نه مکتبی وجود دارد نه کودستانی، نه پوهنتونی؛ و این نه تنها در داخل افغانستان بلکه متأسفانه باید خاطر نشان ساخت که در پاکستان و ایران هم، پنج ملیون مهاجر افغان، تا ایندم نه پوهنتون افغانی دارند و نه هم کدام مکتب ثانوی جدی. بنابراین سرنوشت مردم افغانستان چه خواهد شد؟ آینده جوانان ما در چنین شرایطی چه خواهد بود؟ اضافه بر آن، تأثیرات روانی جنگ بالای اهالی، به خصوص کودکان، نگران کننده است.

۴. افغان ها برای حل این معضلات چه باید بکنند؟

در چنین شرایط، راه های حل چه خواهند بود؟ برای مردم، برای این فراموش شدگان داخل افغانستان چه می توانیم؟ من به این نظرم که اولتر از همه، مهمترین چیز، سیاسی ساختن جامعه افغانی است زیرا مردم باید بدانند که بدون کار سیاسی، بدون کار فرهنگی، بدون کار تعلیمی، آنها نمی توانند به پیروزی برسند؛ و آن ها باید خودشان ابتکار ایجاد چنان تأسیسات را به دست گیرند. از جانب دیگر، باید توجه مؤسسات دفاع از حقوق بشر مانند «عفو بین المللی» و مراجع دیگر دنیا را به تخطی ها از حقوق بشر در افغانستان، به خصوص در قسمت محبوسین و ناپدید شدگان، جلب نمود. بعداً کاربس دشوار برای تحقق و تعمیم دموکراسی در روابط میان مقاومت و مردم، پیش روی ما قرار خواهد داشت.

باید پروژه های زراعتی، صنعتی (صنایع خفیف) و پیشه وری را به هدف به وجود آوردن مناطق خودکفا در داخل افغانستان (در مناطق مقاومت) ایجاد کرد و بدین ترتیب مهاجرت جانب پاکستان و ایران را مانع شد؛ و این فقط زمانی ممکن خواهد بود که اساس اقتصادی شان در داخل افغانستان باشد. باید با استفاده از تجارب کشورهای دیگری که درگیر جنگ دوامدار بوده اند، یک اقتصاد جنگی را در داخل افغانستان بنیان گذاشت و کمک لازم بدون قید و شرط بین المللی به دست آورد تا آن اقتصاد جنگی که بتواند افغان ها را در داخل کشور مدد رساند، تقویت گردد.

در بُعد فرهنگی، باید تأسیسات مستقلی در داخل افغانستان به وجود آورد تا مسؤولیت ایجاد مکاتب، کودستان ها، پوهنتون ها و غیره را برای مردم به عهده بگیرد؛ و باید کمک برای آن پروژه ها به دست آورد.

۵. اینست چیزی که اروپا می تواند انجام دهد

جامعه اروپا و اروپائیان برای حل این معضلات چه می توانند انجام دهند؟ ما نمی خواهیم که افغانستان وسیله قمار میان ابر قدرت ها باشد. خواست ما، حق یک ملت است برای خود ارادیت، حتی که باید از جانب هریک از حکومتات جامعه اروپا که داعیه حمایت از جنبش های مبارزه برای خودمختاری و جنبش های آزادیبخش در جهان را دارند، پشتیبانی گردد. ما می دانیم که آزادی انقسام ناپذیر است و نقض استقلال و حاکمیت ملی یکی از اعضای صلحدوست جامعه بین المللی سزاوار تقبیح و نکوهش مردمان سراسر جهان می باشد.

علاوه بر آن ، هرگاه اقداماتی که لازم است اتخاذ نگردند ، تجاوزگر تشویق شده و درجای دیگر درجهان باز هم و باربار دست به تجاوز خواهند زد. این درسی است که به خصوص از تاریخ اروپا می توان بیرون آورد. بدین ترتیب دفاع از آزادی مردم افغانستان در عین حال دفاع از آزادی مردمان اروپا هم است. ما به این عقیده هستیم که یک سیاست قاطع و هماهنگ اروپا در رابطه با افغانستان ، می تواند یک قوت مؤثرتر را به وجود آورد تا روس ها را مجبور سازد که سریع ترقوای خود را از افغانستان بیرون کشند. ما فکری کنیم بهتر خواهد بود تا اروپائی ها و ممالک اروپائی همبستگی خود را محکم تر نموده و آن را از ابتکارات فردی موجود ، به تصامیم حکومتی و از یک همبستگی صرفاً بشری به یک همبستگی همه جانبه به مردم ما که شامل کمک نظامی ، اقتصادی و دیپلماتیک باشد ، انکشاف دهند . مردم اروپا و کشورهای اروپائی همچنان می توانند ما را در تحکیم جنبش برای استقلال افغانستان در جایگاه تاریخی خاص آن ، به یک جنبش باشکوه آزادیبخش توده ئی ، یاری رسانند. به عنوان ختم کلام باید گفت که اروپائی ها و کشورهای اروپائی می توانند مقاومت افغانستان را به عنوان یگانه نماینده مردم افغانستان رسماً به رسمیت بشناسند؛ که این خود مرحله نوبنی را در حمایت از مقاومت افغانستان در سطح بین المللی باز خواهد نمود.

۶. نتیجه گیری

جبهه متحد ملی افغانستان که فعال بوده و در جنبش بزرگ آزادیبخش سهیم می باشد و قربانی های زیادی را در بدترین شرایط جنگ متحمل شده است، همواره تأکید ورزیده است که جنگ در افغانستان یک جنگ طولانی خواهد بود. ما باید خود را برای یک جنگ درازمدت در ابعاد نظامی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی آن آماده بسازیم. برای خاتمه بخشیدن به تراژیدی که مردم ما قربانی آن اند ، یگانه راه متحد شدن تمام نیروهای وطنپرست و ضد استعماری در میدان های جنگ و تدارک یک طرح واحد برای خنثی نمودن سیاست های روس و دادن فرصت پیشرفت و ترقی به مردم ما می باشد. اینست وظیفه واقعی هر نیروی وطنپرست افغان و از تمام مردمان شیفته صلح در سطح بین المللی که مبارزه به حق ، دموکراتیک و انسانی را در افغانستان پشتیبانی نمایند. از طریق یک بدیل دموکراتیک است که ما قادر خواهیم شد تا مشکل استعماری را در افغانستان حل نموده و کشور خود را از شرایط قرون وسطائی حاضر، به یک کشور آزاد ، مرفه و خودکفا ارتقا بخشیم. وبان پیشرفت های باشکوه ، قادر به گواهی دادن از سهم جنگ آزادیبخش ما در تاریخ بشریت ، خواهیم شد.

(ترجمه از انگلیسی به فرانسوی)